

میشل فوکو

تئاتر فلسفه

گزیده‌ای از درس‌گفتارها، کوتاه‌نوشت‌ها، گفت‌وگوها و...

● ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده ●



نشرنی

..... (TAP) تپانچه و موش	۷۰۲
..... (TAP) تپانچه و موش	۷۱۱
..... (TAP) تپانچه و موش	۷۵۷
..... (TAP) تپانچه و موش	۷۶۶
..... (TAP) تپانچه و موش	۱۶۵
..... (TAP) تپانچه و موش	۱۵۵

فهرست مطالب

..... (۱۹۶۴) نیچه، فروید، مارکس	۷
..... (۱۹۶۶) اندیشه‌ی خارج	۲۹
..... (۱۹۶۹) مؤلف چیست؟	۶۳
..... (۱۹۷۰) تئاتر فلسفه	۱۰۵
..... (۱۹۷۱) نیچه، تبارشناسی، تاریخ	۱۴۳
..... (۱۹۷۶) حلقه‌های تور قدرت	۱۷۷
..... (۱۹۷۶) گفتمان را نباید...	۲۰۳
..... (۱۹۷۷) پیش‌گفتار چاپ انگلیسی ضد اُدیپ: کاپیتالیزم و شیروفرنی	۲۰۵
..... (۱۹۷۷) زندگی آدم‌های بدنام	۲۱۱
..... (۱۹۷۸) حکومت‌مندی	۲۳۵
..... (۱۹۷۸) نقد چیست؟	۲۶۷
..... (۱۹۷۹) تولد زیست‌سیاست	۳۰۹
..... (۱۹۷۹) مصلحت دولت	۳۱۹
..... (۱۹۸۱) آیا اندیشیدن مهم است؟	۳۲۷
..... (۱۹۸۲) حقیقت، قدرت و خود	۳۳۳
..... (۱۹۸۲) تکنولوژی سیاسی افراد	۳۴۳
..... (۱۹۸۲) تکنیک‌های خود	۳۶۵

سوژه و قدرت (۱۹۸۲) ۴۰۷

هرمتوتیک سوژه (۱۹۸۲) ۴۳۷

در باب تبارشناسی اخلاق: مروری بر کار در حال انجام (۱۹۸۳) ۴۵۷

پیش‌گفتار کاربرد لذت‌ها (۱۹۸۳) ۴۹۷

حیات: تجربه و علم (۱۹۸۴) ۵۳۱

منابع ۵۵۱

نیچه، فروید، مارکس

فوکو این سخنرانی را در ژوئیه‌ی ۱۹۶۴ در نشست مجمع بین‌المللی روئایومون (Royaumont) که موضوع اصلی آن فلسفه‌ی نیچه بود، ایراد کرد و در انتها نیز میزگردی با حضور جانی واتیمو، ژان وال و چند تن دیگر برگزار شد و فوکو به پرسش‌ها پاسخ داد. در این جا ترجمه‌ی کامل سخنرانی و بحث انتهایی آورده شده‌است. برای متن فرانسوی ن.ک.:

«Nietzsche, Freud, Marx», in *Dits et écrits*, I:

و برای متن انگلیسی ن.ک.:

«Nietzsche, Freud, Marx», in *The Essential Works*, 2.

وقتی برنامه‌ی این «میزگرد» به من پیشنهاد شد، به‌نظرم بسیار جالب، اما قطعاً بسیار سخت و دشوار رسید. من ترفندی را پیشنهاد می‌کنم: چند درون‌مایه در مورد فنون تأویل^۱ نزد مارکس، نیچه و فروید.

درواقع، در پس این درون‌مایه‌ها رویایی نهفته است؛ رویای این‌که روزی بتوان نوعی مجموعه‌ی کلی، نوعی دانش‌نامه از تمام فنون تأویل که از زمان

دستوردانان یونانی تا به امروز شناخته‌ایم، فراهم آورد. فکر می‌کنم تا به امروز فصل‌های اندکی از این مجموعه‌ی بزرگ نوشته شده‌است.

به نظر می‌رسد به منزله‌ی پیش‌درآمدی عمومی بر ایده‌ی یک تاریخ فنون تأویل، می‌توان گفت که زبان، و در حال، زبان در فرهنگ‌های هندواروپایی همواره دو نوع ظن^۱ پدید آورده‌است:

— نخست این ظن که زبان دقیقاً آنچه را می‌گوید، نمی‌گوید. در واقع، معنایی که به دست می‌آید و بی‌درنگ آشکار می‌شود، شاید صرفاً کم‌ترین معنایی باشد که معنایی دیگر را پوشش می‌دهد، فشرده می‌کند و با این همه انتقال می‌دهد. این معنای دیگر هم قوی‌ترین معناست، هم معنای «زیرین». این همان چیزی است که یونانیان *allegoria*^۲ و *hyponoia*^۳ می‌نامیدند.

— از سوی دیگر، زبان این ظن را پدید می‌آورد که به نوعی از شکل منحصراً کلامی خود فراتر می‌رود، و چیزهای دیگری نیز در جهان وجود دارند که سخن می‌گویند و جزو زبان نیستند. دست آخر ممکن است طبیعت، دریا، خش‌خش درختان، جانوران، چهره‌ها، نقاب‌ها و خنجرهای قرار گرفته به شکل صلیب، همگی سخن بگویند؛ شاید زبانی وجود داشته‌باشد که به شیوه‌ای غیرکلامی ادا شود. تقریباً این همان چیزی است که یونانیان *semaiñon*^۴ می‌گفتند.

این دو ظن که پیش‌تر نزد یونانیان پدید آمد، محو نشده‌است و همچنان با ماست، زیرا درست از سده‌ی نوزدهم بدین سو بار دیگر بر این باور شدیم که حرکات صامت، بیماری‌ها و هر همه‌ای در اطراف‌مان نیز ممکن است سخن بگوید؛ ما بیش از همیشه به همه‌ی این زبان‌ها ممکن گوش می‌دهیم و می‌کوشیم در زیر کلمه‌ها سخنی اساسی‌تر را دریابیم.

1. soupçon/suspicion

۳. حدس و گمان، معنای باطنی.

۲. تمثیل.

۴. نشانه.

به گمان من، هر فرهنگی، منظوم هر شکل فرهنگی در تمدن غرب است، نظام تأویل، فنون، روش‌ها و شیوه‌های خاص خود را در ظن بردن به زبان داشته‌است، ظن به این‌که زبان می‌خواهد چیزی بگوید غیر از آنچه می‌گوید، و ظن به این‌که زبان در جایی غیر از زبان وجود دارد. پس به نظر می‌رسد باید برای ساختن نظام یا همان‌گونه که در سده‌ی هفدهم می‌گفتند، جدولی از تمامی این نظام‌های تأویل اقدام کرد.

به نظر می‌رسد برای درک این‌که در سده‌ی نوزدهم کدام نظام تأویل بنا شد و در نتیجه ما هنوز هم به کدام نظام تأویل تعلق داریم، باید مرجعی دور را در نظر بگیریم، یک نوع فن که می‌شد مثلاً در سده‌ی شانزدهم وجود داشته‌باشد. در این دوران، شباهت^۱ بود که تأویل را امکان‌پذیر می‌کرد، هم دورنمای کلی آن را، هم واحد کمینه‌ای را که تأویل باید بررسی می‌کرد. هر جا که چیزها شبیه هم بودند، هر جا که شباهتی وجود داشت، چیزی می‌خواست گفته شود و می‌شد آن را رمزگشایی کرد؛ خوب می‌دانیم که شباهت و تمام انگاره‌هایی که همچون قمر حول آن می‌چرخند، نقش مهمی در کیهان‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و فلسفه‌ی سده‌ی شانزدهم داشته‌اند. درحقیقت از دید ما انسان‌های سده‌ی بیستم، تمامی این شبکه‌ی همانندی‌ها نسبتاً مبهم و درهم‌وبرهم است. در واقع، این مجموعه‌ی شباهت در سده‌ی شانزدهم کاملاً منظم و سازمان‌یافته بود و دست‌کم پنج انگاره‌ی کاملاً تعریف‌شده وجود داشت:

— انگاره به هم‌آیی، *convenientia*، که انطباق است (برای مثال، انطباق روح با جسم، یا انطباق سلسله‌ی جانوری با سلسله‌ی گیاهی).

— انگاره‌ی هم‌دلی، *sympatheia*، که این همانی‌عرض‌ها در جوهرهای متمایز است.

— انگاره‌ی *emulatio*^۲، که توازی بسیار عجیب خصیصه‌ها در جوهرها یا

1. resemblance

۲. چشم و هم‌چشمی، تقلید از سر رقابت و چشم و هم‌چشمی.